

نقش دولت‌های جمهوری اسلامی ایران و رهبر در رابطه دولت و مردم

یوسف اکبری^۱ - سیدفرشید جعفری^{۲*} - حسن عیوض زاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر بررسی نقش دولت‌های جمهوری اسلامی ایران و رهبر در رابطه دولت و مردم می‌باشد. روش پژوهش توصیفی بوده که با استفاده از شیوه فیش‌برداری و پس از بررسی و مطالعه منابع، مطالب مورد نیاز تلخیص یا رونوشت برداری گردید. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات به صورت کیفی می‌باشد. بررسی‌ها نشان داد که هرگاه دولت‌ها هماهنگ و منسجم با فرهنگ و گفتمان تاریخی مردم بودند، یک انسجام دولت-ملت هم اتفاق افتاد. به نظر می‌رسد تقویت پیوند نظام و مردم جز از طریق برنامه‌ریزی و عمل به هنگام و مضاعف مسئولان، به رسمیت شناختن مطالبات به حق مردم و مواجهه شفاف و صادقانه با خواسته‌های مردم و بیان صریح کمبودها امکان‌پذیر نیست. همچنین رهبری با تأثیری که در اتخاذ سیاست‌های کلی نظام دارد می‌تواند بر اتخاذ سیاست‌هایی که در راستای منافع مردم بوده، در راستای همگرایی مردم و مسئولین نقش مهمی را ایفا نماید.

واژگان کلیدی: دولت، رهبری، دولت و مردم، اتحاد و انسجام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱- دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی (مسائل ایران)، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران
u.akbari48@yahoo.com

^۲- استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران: نویسنده مسئول
Fjafariz@gmail.com

^۳- استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران
h.eyvazzadeh@yahoo.com

مقدمه

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران، تاکنون هشت دولت مختلف با رویکردهای مختلف روی کار آمده‌اند که به ترتیب عبارتند از دولت ملی‌گرای وابسته، که به صورت موقتی تشکیل یافت و وظیفه‌اش انتقال قدرت از رژیم گذشته به نظام جمهوری اسلامی بود. دولت بعدی دولت بنی‌صدر بود که آن هم یک سالی بیشتر دوام نیاورد. سومین، دولت شهید رجایی (ره) بود. بعد از آن دولت موسوی در مدت ۸ ساله جنگ تحمیلی مدیریت عرصه اجرایی کشور را بر عهده داشت. دولت پنجم به مدیریت هاشمی رفسنجانی در دوره ۸ ساله بعد از جنگ تحمیلی روی کار آمد. این دوره اولین دوره‌ای بود که در آن مقام نخست وزیری حذف شده و رئیس‌جمهور اختیارات گسترده‌ای پیدا کرده بود. دولت موسوم به اصلاحات (خاتمی) ششمین دولتی بود که دو دوره ۴ ساله مدیریت اجرایی کشور را در دست گرفت. دولت هفتم با شعار مهرورزی و عدالت با ریاست جمهوری احمدی‌نژاد نیز ۸ سال در کشور مدیریت کرد و هشتمین دولت، دولت تدبیر و امید حسن روحانی است که با جلب آرای عمومی کشور دومین چهار ساله مدیریتی خود را طی می‌کند.

تأمین امنیت و رفاه نسبی در جامعه وجه مشترک وظایف تمامی دولت‌های امروزی و دولت‌های تشکیل شده در نظام جمهوری اسلامی ایران است که این دو نیازهای اولیه و اساسی شهروندان شمرده می‌شوند. عدالت اجتماعی، رفع نیازهای اقتصادی، آزادی‌های سیاسی و آزادی بیان و ... از مهمترین شعارهای دولت‌های روی کار آمده در جمهوری اسلامی ایران بوده است. در این هشت دولتی که نام برده شد، تلاش‌هایی بر تحقق شعارهای مطرح صورت گرفته است اما به طور کامل موفق نشدند و همین امر منجر به جدایی و شکاف بین دولت و ملت در این دولت‌ها شده است.

همه دولت‌های بعد از جنگ در شعارهای خود بر کلیت ضرورت تحول ساختاری در اقتصاد ایران اجماع داشته و بر اصولی همچون تقویت رشد تولید اقتصادی، گسترش عدالت اجتماعی، خصوصی‌سازی، تحول در نظام بانکی و ارزی و ... تأکید می‌کردند. اما در اعمال و عملیاتی کردن این راهبرهای کلان، این دولت‌ها نتوانستند رشد اقتصادی مستمر و پایداری را پیگیری کنند و رشد اقتصادی همواره تحت تاثیر عوامل مختلف از جمله وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی و تاثیرپذیری زیاد از بازار جهانی، دارای فراز و فرودهای مختلفی بوده است. بنابراین حرکت به سوی عدالت اقتصادی و اجتماعی از وضع مطلوبی برخوردار نبوده و علیرغم شعار عدالت خواهانه دولت‌های مختلف، آنها موفق به ایجاد روند با ثبات و مستمری در این

راستا نبوده‌اند. در این راستا علیرغم موفقیت‌های مقطعی برخی دولت‌ها در برخی شاخص‌های اقتصادی، هیچ‌کدام از دولت‌ها نتوانسته‌اند تحول همه‌جانبه و پایداری را در شاخص‌های مهم اقتصادی کشور ایجاد کنند و روند اقتصادی کشور روند پایدار و مستمر مناسبی را طی نکرده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد یکی دیگر از عوامل ایجاد پیوند میان ملت و دولت درک وضعیت معیشتی مردم توسط دست‌اندرکاران است. ملت اگر احساس کنند قوای سه‌گانه بر امر معیشتی و اقتصادی آنها توجه داشته و امکان شکاف و فاصله بیش از حد طبقات مختلف اجتماعی را نمی‌دهند، مجریان دستگاه حکومتی را حامی خود تلقی کرده و سعی در حفظ و تداوم آن خواهند داشت. در حالی که امروزه شکاف طبقاتی زیادی در جامعه وجود دارد و فشار اقتصادی حاصل از سیاست‌های انقباضی در کنار افزایش سرمایه‌بخش کوچکی از جامعه موجب شده است که مردم تبعیض و استثنا را روزبه‌روز بیشتر در زندگی خود احساس کنند. در یکی دو دوره انتخابات اخیر، وعده‌های فراوانی برای رفع دغدغه معیشتی مردم منتشر شد اما مردم هیچ‌کدام از وعده‌ها را عملی ندیدند بنابراین باید گفت که رابطه میان دولت و ملت به مسائل امنیتی و امنیت ملی مرتبط است.

پیشینه پژوهش

کریمی (۱۳۹۳) در تحقیقی تحت عنوان تقابل نرم ایران و غرب و اثرات آن بر ارتباط مردم و مسئولین بیان کرد که تقابل نرم ایران و غرب زمینه‌ساز واگرایی و ایجاد شکاف میان مردم و مسئولین شده است. نکته محوری پژوهش، به این مساله بر می‌گردد که تلاش دشمن در براندازی نرم، بی‌اعتبارسازی و اعتمادزدایی از نظام سیاسی است و هیچ حکومتی قادر به پیشبرد اهداف خود نیست مگر آنکه مقبولیت و مشروعیت خود را افزایش دهد. کاویانی (۱۳۹۱) در کتابی با عنوان منابع قدرت فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران و تاثیر آن بر مردم، معتقد است که در ایران امروز، تشیع و آموزه‌های مربوط به آن مهم‌ترین منبع قدرت در جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. از دیدگاه وی، دشمنان اسلام با آگاهی از این مساله تمام کوشش را در جهت ضربه زدن به آموزه‌های اسلامی و شیعی به کار بسته‌اند. دارابی (۱۳۹۶) در کتاب «جریان‌شناسی سیاسی در ایران» ویژگی‌های هر یک از جریانهای «مذهبی یا اسلام‌گرا»، «ملی‌گرا یا ناسیونالیست»، «چپ یا مارکسیستی»، «التقاطی یا ترکیبی»، «سلطنت طلب» را بیان می‌کند. کاظمی (۱۳۸۸) در کتاب خود «علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران» به بررسی علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران می‌پردازد. لطفی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان آسیب

شناسی انقلاب اسلامی در عرصه سیاسی و اقتصادی، با نگاهی به تحولات و حوادث پس از پیروزی انقلاب اسلامی به بررسی برخی از آسیب‌ها در عرصه اقتصادی و سیاسی پرداخته است.

مبانی نظری پژوهش

ماهیت انقلاب ایران

انقلاب اسلامی ایران به حکومتی اسلامی منتهی شد که بر پایه مفاهیم اسلامی برنامه‌ریزی شده و سیاست خارجی خود را نیز براساس هویت اسلامی بنا نهاده است. مفاهیم شهادت، ایثار، دفاع از مظلوم و ایستادگی در برابر ظلم و استکبار و کفر، نفی سبیل، پیوند دین و سیاست و توجه و اولویت دادن به امت اسلامی در قیاس با ملت، همگی در متن سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌شود. این کشور براساس همین اصول اسلامی به قطع رابطه با آمریکا به عنوان استکبار و نفی موجودیت رژیم صهیونیستی پرداخته است. این مسائل هزینه‌هایی را در بر داشته است که در برخی دوره‌های سیاست خارجی ایران سعی شده تا به نحوی در هویت کنشگران ایرانی بازاندیشی صورت گیرد. اما باید توجه داشت که آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران و قانون اسلامی که مبنای عمل سیاسی در داخل و خارج کشور قرار گرفته است، حدودی را مشخص کرده است که به رغم تعامل با دنیای خارج می‌بایستی برای حفظ ارزش‌های انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی و جلوگیری از شکل‌گیری راه‌های نفوذ و سلطه استکبار غرب و شرق - نفی سبیل - کنشگران به حفظ هویت‌های اسلامی خود بپردازند.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موجی از امید و باور را در میان اسلام‌گرایان فعال در منطقه خاورمیانه و حتی جهان ایجاد کرد. اما با توجه به تفاوت مذهبی و نژادی موجود میان ایران شیعه با اکثریت سنی جهان اسلام، حکومت‌های غیردینی خاورمیانه با افزایش تبلیغات روی افکار عمومی به تفاوت‌های شیعه و سنی و عرب و عجم تاکید کردند تا حمایت و پیروزی از الگوی ایران را به مثابه زیر یوغ رفتن جهان عرب از سوی ایران جلوه دهند. به فاصله چند روز و چند ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی بحث صدور انقلاب به کشورهای منطقه و ایجاد حرکت‌هایی همانند تظاهرات ضدشاه در ایران، کشورهای چوچون عراق، بحرین و عربستان حکومت‌های این کشور را به وحشت انداخت و این حکومت‌ها شروع به سرکوب اسلام‌گرایان و شیعیان و حتی اخراج آنها کردند. (آقازاده، ۱۳۸۷)

گفتمان انقلاب اسلامی با نگاهی به ساختار دولت - ملت‌ها در گفتمان غربی به ساختار امتی

در جهان اسلام توجه دارد و سعی در بازسازی و اتحاد در بین امت اسلامی پیامبر دارد. این رویکرد انقلاب اسلامی ریشه در گذشته سیاسی تشیع از دوره‌های حکومت صفویه و قاجاریه و نیز آرمان‌های روشنفکران دینی ایرانی از جمله سید جمال‌الدین اسدآبادی دارد. (همان: ۴۳)

در مقدمه قانون اساسی به رسالت جهانی انقلاب عنایت خاصی مبذول شده است و چنین آمده است که "قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران، زمینه تداوم این انقلاب را در خارج فراهم می‌کند و بویژه در گسترش روابط بین‌الملل با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد." (مدنی، ۱۳۷۰: ۴۳۲)

مدل انقلاب اسلامی ایران به عنوان مدلی برای حرکت‌های اسلام‌گرایانه در منطقه مطرح بوده و هست و بعدها توانست در شکل‌گیری جنبش‌هایی چون حزب الله در لبنان، حماس و جهاد اسلامی در فلسطین و حزب الله ترکیه و سایر کشورهای منطقه موثر باشد. اما به دلیل امتزاج دین و دولت در مدل بعد از انقلاب اسلامی، مردم ایران بسیاری از توقعات اقتصادی و سیاسی خود را از حاکمیت دینی طلب می‌کردند و نارضایتی‌های طبیعی موجود در ایران بر سر مسائلی چون معیشت و رفاه اقتصادی، فساد اداری و بوروکراتیک، آزادی‌های سیاسی و فرهنگی و... بخشی از جامعه مدنی نیمه جان ایران را در مقابل برخی گرایش‌های اقتدارگرایانه حاکمیت قرار داد و بدین سان طرفداران منطقه‌ای و جهانی الگوی انقلاب اسلامی ایران از طرفداران و پیروان داخلی آن پیشی گرفتند. (آقازاده، ۱۳۸۷) الگوی انقلاب اسلامی ایران به واسطه شکل دهی به محور مقاومت در برابر کشورهای غربی و متحدانش و نیز فعال‌سازی ظرفیت‌های اعتراضی مسلمانان و به ویژه شیعیان، سبب شکل‌گیری یک هارتلند فرهنگی منطبق بر هارتلند(سرزمین قلب) انرژی در جهان شده است که هم از نظر معنایی و هویتی و هم از نظر مادی و منافع در منطقه و جهان، غرب را به چالش کشیده است. (رشیدی، ۱۳۹۲: ۹۶)

یکی از اهداف امام خمینی^(ع) بعد از انقلاب اسلامی ایران، صدور انقلاب بود تا همه مسلمانان جهان بیدار شوند و جامعه اسلامی در سراسر جهان تشکیل شود. بنابراین انقلاب اسلامی ایران در بیداری مسلمانان از راه‌های زیر تأثیر گذاشته است:

۱- الهام بخشی: با ظهور انقلاب اسلامی در ایران خلاء بی‌هویتی در صحنه مبارزان ضد استکباری و صهیونیستی از بین رفت و هویت جدیدی به ملتها و مبارزان راه آزادی و استقلال بخشیده شد. (دانشور، ۱۳۹۰: ۶۸) در این میان، جنبش فلسطین برای خارج شدن از بن بست

مبارزه بی فرجام خود، اسلام را تنها ابزار کارآمد یافته است. (خمینی، ۱۳۶۹: ۲۰۴) وابسته نبودن انتفاضه (جنبش اسلامی ملت فلسطین) به گروه‌های داخلی و کشورهای خارجی و جایگزینی یک روش همه جانبه سیاسی، نظامی و فرهنگی به جای روش‌های صرفاً مسلحانه یا مسالمت آمیز، تبدیل مساجد به منابع الهام بخش روحیه جهاد اسلامی، ثبات و پیوستگی مبارزان، گسترش شمار مساجد به عنوان پایگاه مجاهدان، توسعه حضور مردم در نمازهای جمعه و جماعات و حمله مکرر به مشروب فروشی‌ها در دو دهه اخیر، از نشانه‌های رویکرد جنبش فلسطین به اسلام و به کارگیری شیوه‌های انقلاب اسلامی ایران در مبارزه علیه اسرائیل است. (صدیقی، ۱۳۷۵: ۷۰)

۲- رشد معنویت جهان اسلام و میان توده‌های مسلمان: ارتقای سطح معنویت در خاورمیانه به رغم گسترش سلطه فرهنگی غرب نشان می‌دهد التزام عملی به احکام اسلامی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی رشد فراوانی داشته است. چهار متغیر را در این مورد توجه ویژه قرار گرفته‌اند. (گنجی ارجنکی، ۱۳۸۸: ۱۰۸)

- میزان اقامه نمازهای پنج گانه در سال ۱۹۷۸ م. ۴۴/۴٪ اما در سال ۱۹۸۴ م. به ۴۹٪ رسید؛

- قرائت قرآن مجید در هر روز در سال ۱۹۷۸ م. ۱۱٪ که در سال ۱۹۸۴ م. به ۱۲/۳٪ افزایش پیدا کرد؛

- روزه ماه رمضان هم در یک سال قبل از انقلاب اسلامی ایران ۷۳/۳٪ که این میزان طی پنج سال بعد از وقوع انقلاب به ۷۶/۳٪ رسید؛

- مطالعات مذهبی نیز به همین منوال سیر صعودی داشته است و از ۵/۱٪ در سال پیش از وقوع انقلاب اسلامی به ۷/۴٪ در پنج سال بعد از انقلاب رسیده است

۳- حمایت امام و سایر رهبران انقلاب از نهضت‌های اسلامی: امام خمینی با اعتقاد راسخ به مسئولیت دینی خود در قبال امت اسلامی، همواره بر موضع حمایتی خود از نهضت‌های اسلامی اصرار می‌ورزیده و تا آخرین مرحله، پشتیبانی همه جانبه و بی دریغ خود را از این جنبش‌ها اعلام داشته‌اند.

۴- حمایت از انتفاضه مردم فلسطین و مبارزه با اسرائیل: صهیونیسم به جنبشی گفته می‌شود که خواهان مهاجرت و بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و تشکیل دولت یهود است. صهیونیسم، همانند شوونیسم (ناسیونالیسم افراطی) است که با خوار شمردن ملت‌ها و نژادهای دیگر و با غلو در برتری خود، در پی نیل به قدرت سیاسی است. این جنبش در نیمه اول قرن

۱۳ شمس‌الایممه دوم قرن ۱۹ میلادی در اروپا پا به عرصه حیات گذاشت، ولی واژه صهیونیسم، نخستین بار توسط نودور هرتزل به کار رفت و سپس ناحوم ساکوکو - مورخ صهیونیست - در کتاب تاریخ صهیونیسم از آن سخن گفت. (احمدی، ۱۳۹۰: ۳) به طور کلی، نفس اصول صهیونیسم و هدف آنان، ساختن یک مذهب و یک ملت و یک دولت از یهودیت است و می‌کوشد تا تمام یهودیان دنیا را با توسل به جنگ‌های توسعه طلبانه، در سرزمین فلسطین گرد هم آورد؛ زیرا براساس منطق عقل و قوانین جهانی، می‌توان بدون جنگ و زور و کشتار در جایی زندگی کرد و نباید به خاطر زندگی طولانی مدت در یک سرزمین ادعای مالکیت آن سرزمین را کرده و آن را متعلق به ساکنین اصلی آنان ندانست. در حالی که صهیونیست‌ها به خاطر اینکه عده‌ای از یهودیان در مدت طولانی در سرزمین فلسطین زندگی کرده‌اند و در آنجا پیامبرانشان برای هدایت آنان فرستاده شده بودند، ادعای مالکیت فلسطین را با جنگ و کشتار مسلمانان داشته و برخلاف منطق عقل و تمام قوانین حقوق بشر عمل می‌کنند، و همین نشانگر هدفی غیر از وطن دوستی است.

آمریکا و غرب به طور اصولی هوادار اسرائیل بوده و هستند و زمانی که مصر و جنبش فلسطین را به سوی سازش با اسرائیل کشاندند، برخی از کشورهای عربی و ایران در برابر این سیاست موضعگیری کردند. رهبری انقلاب اسلامی، از سالها پیش از انقلاب، روی اسرائیل به عنوان یک خطر مهم برای منطقه و بویژه نفوذ آن در ایران تکیه کرده بود. به همین دلیل بعد از پیروزی، همه شرایط ایجاب می‌کرد تا از انقلاب فلسطین دفاع شود. بلافاصله پس از انقلاب، سفارت فلسطین، بجای سفارت اسرائیل در در تهران تأسیس شد و ایران از پذیرش اسرائیل به عنوان یک کشور خودداری کرد. (جعفریان، ۱۳۷۸: ۱۱۶)

دولت‌های جمهوری اسلامی ایران

اهداف کلان جمهوری اسلامی ایران ریشه در میراث سیاسی و فرهنگی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ دارد؛ فرهنگی که به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد و به اصول و ساختارهایی تبدیل گشت که اهداف سیاست خارجی کشور را می‌توان از آنها مشتق نمود. با توجه به قانون اساسی و عملکرد ایران، اهداف کلان را می‌توان در سه قسمت تقسیم بندی کرد. (سریع القلم، ۱۳۸۸: ۳۴۹)

الف) رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی

ب) دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی بخش و تعارض با اسرائیل و غرب (به خصوص آمریکا)

ج) استقرار یک جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی

ماهیت انقلاب اسلامی ایران بر مبنای آموزه‌های اسلامی شکل گرفته و این موضوع نشان دهنده جهان‌شمولی این سیاست‌گذاری در بعد خارجی است. تکیه بر اصولی مانند نفی سلطه‌جویی و نفی پذیرش سلطه بر منابع طبیعی و اقتصادی کشور، دفاع از حقوق مستضعفان، پایبندی به تعهدات بین‌المللی و ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز مبتنی بر تعامل و همکاری، از اصول مندرج در قانون اساسی است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را جهت‌دهی می‌کند. (قانون اساسی، اصل ۱۱، ۱۵۱، ۱۵۲ و ۱۵۳)

گفتمان انقلابی که برگرفته از فقه شیعه و اندیشه فقهایی چون امام خمینی است، با توجه به ویژگی‌هایی چون: توسعه فرهنگ مردم سالاری بر اساس مبانی دینی، وارد کردن دین در عرصه سیاست، تعادل در روابط با دنیای غرب، گسترش فرهنگ برخورد انقلابی با ظلم و بی‌عدالتی در جهان، به چالش کشیدن اقتصاد سرمایه داری و تأکید بر عقلانیت ارزشی به جای عقلانیت ابزاری، با بسیاری از مطالبات ملت‌های انقلابی منطقه انطباق و همخوانی دارد. فرهنگ سلطه‌ستیزی تحلیل‌چرایی تمایز گفتمان انقلاب اسلامی با سایر گفتمان‌های اسلام‌گرا یکی از ویژگی‌های مهم گفتمان اسلام انقلابی است که موجب تعارض این گفتمان با گفتمان‌های سلطه‌پذیر در خاورمیانه شده است. (اقبال، ۱۳۹۵: ۱۰)

گفتمان انقلاب اسلامی از یک سو، قرائت‌های اسلامی رادیکال (داعش)، محافظه کار (اسلام آمریکایی) و لیبرال (نواندیشان دینی) را غیر اصیل می‌داند و از سوی دیگر می‌کوشد اصالت و حقانیت خود را در مقابل گفتمان‌های غیراسلامی (همچون لیبرال دموکراسی) حفظ نماید. (نادری، ۱۳۹۶: ۸۱)

اصل نفی سبیل و عدم تعهد در برابر کشورهای زورگو به منزله «سیاست سلبی»، برآیند کلی سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران را مشخص کرده است که یکی از نمود-های آن را می‌توان در به چالش کشیدن هژمونی غرب مشاهده کرد؛ یعنی سیاست خارجی مبتنی بر اصول اسلامی، بستر و ظرفیت فکری مناسبی به منظور مبارزه با سلطه‌جویی‌های غرب به وجود آورده است. این روحیه خودباوری که در مسلمانان ایران و جهان به وجود آمده، چنان هژمونی غرب را به چالش کشیده است که آنان امروزه از ایمان، اعتقادات دینی و اسلام سیاسی که خواهان تشکیل حکومت اسلامی است، احساس خطر می‌کنند. یکی دیگر از نمود-های سیاست خارجی مبتنی بر اصول اسلامی را می‌توان در علنی شدن مبارزه با سلطه، زور و استکبار مشاهده کرد. در مجموع دولت‌های روی کار آمده بعد از انقلاب اسلامی را می‌توان به صورت زیر دوره بندی کرده و هر یک را به ترتیب مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. دوره واقع‌گرایی حفظ محور (۶۰-۱۳۵۷)
۲. دوره آرمان‌گرایی بسط محور (۶۸-۱۳۶۰)
۳. دوره توسعه‌گرایی اقتصاد محور (۷۶-۱۳۶۸)
۴. دوره توسعه‌گرایی سیاست محور (۸۴-۱۳۷۶)
۵. دوره آرمان‌گرایی اصول محور (۱۳۹۲-۱۳۸۴)
۶. دوره اعتدال و تعامل سازنده (۱۳۹۲- تاکنون)

۱. واقع‌گرایی حفظ محور (۶۰-۱۳۵۷)

این دوره که مصادف با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و دوره حاکمیت دولت موقت است، اصولاً به خاطر حاکم بودن شرایط نابسامان ناشی از وقوع انقلاب، حفظ انقلاب و کشور از تجزیه و فروپاشی مجدد در دستور کار دولتمردان قرار گرفت. برخی معتقدند که در این دوران سیاست خارجی کشور در واقع تداوم و استمرار سیاست خارجی دوران قبل از انقلاب است با این تفاوت که رهبر انقلاب بر اصول اساسی و سیاست نه شرقی نه غربی تاکید کرده بود. (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵: ۷۶)

در این راستا دو دیدگاه کاملاً متضاد در سطح سیاست خارجی و داخلی شکل گرفت. دیدگاه نخست که دولت موقت آن را نمایندگی می‌کرد، معتقد بود که حفظ و تثبیت نظام اسلامی تازه تاسیس منوط به حفظ و گسترش روابط با کشورهای غربی خصوصاً ایالات متحده آمریکا است. این دیدگاه معتقد بود که منافع ملی باید بر منافع و مصالح اسلامی رجحان داشته باشد. در همین راستا رابطه سیاسی ایران با آمریکا را از سطح کاردار به سفارت تغییر داد و یکسری ملاقات‌ها با سران و مشاوران حکومت وقت آمریکا- از جمله ملاقات با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر- انجام دادند. دیدگاه دوم که نمایندگی آن را رهبری انقلاب و جمعی از روحانیون بر عهده داشتند، معتقد بودند که حفظ و تثبیت نظام اسلامی تازه تاسیس منوط به استقلال‌اش از هر قدرت خارجی است. آنها معتقد بودند که انقلاب ما یک انقلاب اسلامی است و به همین خاطر باید منافع و مصالح اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم. در همین راستا به طرح سیاست نه شرقی و نه غربی در سطح سیاست خارجی و ضدیت با قدرتهای خارجی از جمله ایالات متحده آمریکا و اسرائیل پرداختند. تعارض دیدگاه‌های مذکور سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره سه ساله بعد از انقلاب اسلامی ایران را شکل داده است. (رضائی، ۱۳۸۶: ۶۰)

۲. آرمان‌گرایی بسط محور (۶۸-۱۳۶۰)

گفتمان آرمان‌گرایی بسط محور با تاکید بر بسط و گسترش بخشی به ایدئولوژی رهایی

بخش اسلامی و صدور انقلاب به کشورهای تحت ستم، بسط افکار و پیام‌ها و شعارهای انقلابی و جایگزین کردن مرزهای ایدئولوژیک به جای مرزهای جغرافیایی را در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره قرار داد. در این راستا آرمان‌گرایان با بهره‌گیری از مراسم سیاسی- عبادی حج و استفاده از حج به عنوان مجمع عمومی مسلمانان جهان، سعی در مقابله با سیاست‌های استکباری آمریکا و ترویج آرمان‌های جمهوری اسلامی در جهان اسلام نمودند که به کشتار حجاج در عربستان سعودی انجامید. در این دوره تماس با ملتها به جای دولت‌ها در دستور کار سیاست خارجی قرار گرفت. برقراری ارتباط با نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی بخش مطرح گردید. امام خمینی^(ع) در رابطه با هدف صدور انقلاب می‌فرماید: «مقصد اینست که اسلام، احکام اسلام، احکام جهانگیر اسلام زنده شود و پیاده بشود و همه در رفاه باشند و همه آزاد باشند، همه مستقل باشند». (مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۷۸: ۶۰) اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در دوره آرمانگرایی بسط محور می‌توان موارد زیر برشمرد:

۱. نفی مرزهای جغرافیایی موجود و ترسیم مرزهای ایدئولوژیک؛
 ۲. برقراری تماس با ملتها در راستای حمایت از مبارزات آزادی بخش به جای تماس با دولت‌ها؛
 ۳. کوشش در جهت خوداتکایی و استقلال در کنار استکبار ستیزی و نفی هرگونه سلطه؛
 ۴. گرایش به سیاست‌های انزوایطلبانه؛
 ۵. صدور انقلاب اسلامی و حمایت از مستضعفان جهان؛
 ۶. ارجحیت منافع و مصالح اسلامی بر منافع ملی کشور.
۳. توسعه‌گرایی اقتصاد محور (۷۶-۱۳۶۸)

پایان جنگ عراق علیه ایران و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، رحلت امام خمینی^(ع)، بازنگری قانون اساسی، انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری، خرابی‌های جنگ، نابودی مراکز تولید، محاصره اقتصادی و نابسامانی‌های اقتصادی در سطح داخلی از یک سو، فروپاشی اتحاد شوروی و گشایش ناشی از پایان جنگ سرد در سطح بین‌المللی جملگی از مسائلی بودند که توسعه‌گرایی اقتصاد محور را به عنوان گفتمان مسلط بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این دوران درآورد. (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۵)

در این دوره مصالحه و همزیستی با سایر ملل مورد اهتمام قرار گرفت، بطوریکه ضمن بهبود نسبی روابط ایران و اروپا، ایالات متحده آمریکا با آزادسازی ۵۶۷ میلیون دلار از دارایی-

های بلوکه شده ایران در آمریکا موافقت کرد. سیاست توسعه‌گرایی اقتصاد محور آقای هاشمی رفسنجانی که برخی از آن تحت عنوان واقع‌گرایی، عمل‌گرایی و مصلحت‌اندیشی نام می‌برند، می‌توان در سه سطح تحلیل تشخیص داد: «عرصه داخلی هدایت اقتصاد بازار آزاد و کاهش تصدی فعالیت‌های اقتصادی توسط دولت، برقراری ثبات سیاسی، رفاه اجتماعی و انسجام ملی مورد اهتمام قرار گرفت. در سطح منطقه‌ای پیدایش کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در پی فروپاشی شوروی موجب شد ایران درصد کسب منافع اقتصادی در شمال و ایجاد توازن امنیتی در جنوب برآید... و سیاست صدور انقلاب تا حدودی کمرنگ شد. در عرصه بین‌المللی شاهد ادغام مجدد ایران در نظام اقتصاد جهانی از رهگذر پذیرش رهنمون‌های صندوق بین‌المللی پول هستیم.» (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۸۳)

۴. توسعه‌گرایی سیاست محور (۸۴-۱۳۷۶)

در این دوره از سیاست خارجی ایران که مصادف با روی کار آمدن آقای خاتمی است، سیاست توسعه‌گرایی دوره قبل تداوم یافت، با این تفاوت که مباحث سیاسی و فرهنگی در این فرآیند جایگزین محوریت اقتصاد در دوره قبل گردید. در این دوره از سیاست خارجی ایران «نحوه بیان و شیوه رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قایل شدن به توسعه صنعتی دولتی جای خود را به توسعه سیاسی داد و در روابط خارجی، پذیرش پلورالیسم جهانی به معنی نفی نظام تک‌قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ‌ها به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد.

در این دوره از سیاست خارجی ایران سیاست تنش‌زدایی در دستور کار قرار گرفت، که بر اساس این سیاست توسل به زور در حل مسائل بین‌المللی جای خود را به توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز از طریق گفتگوهای دوجانبه و چندجانبه می‌دهد. ضمن اینکه طبق این سیاست نباید اجازه داد که اختلافات ایدئولوژیکی و سلیقه‌های سیاسی بر روابط میان کشورها تاثیر گذارد. «تنش‌زدایی در چارچوب عزت، حکمت و مصلحت، به این معناست که ایران در سیاست خارجی خود درصد رفع سوء تفاهم‌های انباشته شده از گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین‌المللی است و برای تامین امنیت خود به واقعیات بین‌المللی توجه دارد.» (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۴) در کل اصول سیاست خارجی ایران در دوره توسعه‌گرایی سیاست محور را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تنش‌زدایی و کوشش در جهت اعتمادسازی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی؛
۲. تاکید بر گفتگو و مفاهمه بین فرهنگ‌ها جهت حل و فصل مسائل و مشکلات مطرح در

سطح سیاست خارجی؛

۳. تلاش در جهت خنثی سازی سیاست‌های ضد ایرانی، از طریق شرکت فعالانه در کنفرانس

ها و مجامع بین‌المللی جهت کسب پرستیژ در سطح نظام بین‌الملل؛

۴. کوشش برای شناساندن تمدن اسلامی به عنوان تمدنی خواهان صلح، عدالت و گفتگو

در روابط بین‌المللی؛

۵. سعی در جذب و استفاده از پتانسیل‌ها و توانائی‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور؛

۶. سیاستگذاری خارجی با توجه به مقدرات و محذورات بین‌المللی

در دوره خاتمی به جای محوریت اقتصادی دوره رفسنجانی، مباحث فرهنگی و سیاسی در قالب گسترش فرهنگ تساهل، حقوق و آزادی‌های مدنی و گفتگوی تمدن‌ها در سطح جهانی در مرکز توجه قرار گرفت و رویکرد واقع‌گرایانه به جای مباحث ارزشی و آرمان‌گرایانه در سیاست خارجی تا حد زیادی غالب شد. شاخص‌های اصلی این دوره شامل آزادی مطبوعات، جامعه مدنی، مشارکت سیاسی، توسعه سیاسی و قانون است که در مقابل این شاخص‌ها، عدالت و عدالت خواهی در چارچوب مسائل اقتصادی و معیشتی در حاشیه قرار گرفت و مورد توجه واقع نشد. دولت جمهوری اسلامی ایران همزمان در کنار پیشنهاد و طرح جامعه مدنی در داخل، در چارچوب گفتگو با جهان خارج و تنش زدایی با کشورهای منطقه و جهان بحث جامعه مدنی جهانی را نیز مطرح نمود و درصدد گفتگو و همکاری با نظام بین‌المللی برای اصلاح آن برآمد که حاصل این دوره بهبود روابط با کشورهای اروپایی و تنش زدایی در روابط با کشورهای منطقه و جهان بوده است.

سیاست گفتگوی تمدن‌ها و تنش‌زدایی در شرایطی به عنوان استراتژی سیاست خارجی ایران انتخاب شد که از لحاظ بین‌المللی و روابط سیاسی ایران دچار یک انزوای نسبی شده بود. انتخاب این سیاست توانست ایران را از لحاظ انزوای سیاسی که گرفتار آن شده بود نجات دهد و از جو مصنوعی تنش و مقابله بین ایران و کشورهای جهان و منطقه بکاهد و فضای گفتگو و همکاری را جایگزین آن نماید. تغییر لحن و ادبیات دولت مردان ایران پس از دو دهه با استقبال تمامی سازمان‌های بین‌المللی و همچنین دولت‌های جهان روبه‌رو شد. این ایده توانایی استفاده ایران از محافل و تریبون‌های رسمی و غیر رسمی جهانی به منظور معرفی چهره حقیقی اسلام و آرمان‌ها و واقعیت‌های ایران (آنگونه که هست) را در اختیار ایران قرار داد. (کریمی مله، ۱۳۹۷: ۲۰۶)

گفتگوی تمدن‌ها در روابط قطع شده ایران و اروپا نیز تحولی در خور توجه ایجاد کرد و

سفرهای متعدد آقای خاتمی به آلمان، ایتالیا، اسپانیا و فرانسه و عقد قراردادهای مختلف با اتحادیه اروپا نشان دهنده آن بود که روابط با اتحادیه اروپا از سر گرفته شد. این تز همچنین موجب شکست نسبی سیاست خارجی آمریکا- سیاست مهاد ایران- گردید.

خلع سلاح مهادگرایانه امریکایی، با توجه رئیس جمهور ایران نسبت به جامعه و مردم امریکا بیشتر عملی شد. مصاحبه آقای خاتمی با CNN و ارتباط مستقیم با مردم امریکا در ژانویه ۱۹۹۸ انفعالی‌ترین لحظات را برای مهادگرایان امریکا به همراه داشت. (سیف زاده، ۱۳۷۵: ۱۳) ارکان پیشنهادی اصلی سیاست خارجی دولت آقای خاتمی را به صورت خلاصه می‌توان شامل سه مورد زیر دانست:

۱- تقویت جامعه مدنی داخلی و جهانی به منظور گسترش نظارت عمومی بر فعالیت‌های دولت و افزایش کارآمدی نظام سیاسی در داخل و همچنین توجه فزاینده به ایجاد جامعه مدنی جهانی به منظور شکل‌گیری رفتار خارجی مسالمت آمیز و همزیستی با سایر ملل و فرهنگهای متکثر جهانی؛

۲- تنش زدایی و برقراری رابطه مسالمت آمیز با سایر کشورها در سطح منطقه‌ای و بین-المللی به منظور کاهش تعارضات موجود به ویژه در سطح منطقه؛

۳- نظریه گفتگوی تمدن‌ها و اهمیت قائل شدن به همزیستی و تفاهم در کنار رقابت و نقد عقلانی از سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌های موجود و در نتیجه حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات موجود میان فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهانی.

با توجه به سیاست‌های سه گانه آقای خاتمی در عرصه سیاست خارجی در مورد توان پاسخ-گویی آن باید گفت که استقبال جوانان و مردم ایران از شعارهای اصلاح طلبانه خاتمی موجب افزایش مشروعیت دولت گردید و در واقع پاسخگو بودن دولت و ایجاد حکومت قانون و جامعه مدنی در عرصه داخلی، در سیاست خارجی نیز موجب پیگیری و جذب منافع ملی بیشتری در چانه زنی با کشورهای دیگر شد.

در واقع پشتوانه مردمی خاتمی خود از مواردی مهم بود که به وی اعتماد به نفس و جسارت خاصی، بخشید که بتواند دست به برخی اقدامات بزند که مسئولان سابق ایران در انجام چنین کاری توانایی آن را نداشتند که از جمله می‌توان به گفت‌وگوی وی با خانم کریستین امانپور در روز ۱۴ دسامبر ۱۹۹۷ اشاره کرد که طی آن مراتب احترام خود را به مردم آمریکا اعلام کرد. به عنوان مثال "پروفسور فردهالیدی" ابعاد اقدام مردم ایران را چنین تحلیل می‌کند: خاتمی به عنوان منتخب مردم ایران با رفتار خود و گفت‌وگوی مستقیم با مردم آمریکا، خاطره ۴۴روز

گروگان‌گیری در تهران را از بین برد، بحران سلمان رشدی را، که از ۱۹۸۹ ایران را تحت فشار بین‌المللی قرار داده بود، به کنار زد و رای آوریل ۱۹۹۷ دادگاه برلین را باطل کرد و در فاصله یک سال ایران را از انزوا به موضوع اول بحث بین‌المللی تبدیل کرد و اکنون پیش‌تاز گفت‌وگوی تمدن‌ها در ۲۰۰۱ شده است." سیاست خارجی خاتمی را نمی‌توان جدا از خط مشی داخلی آنکه عبارت بود: از حاکمیت قانون، رعایت حقوق و آزادی‌های سیاسی مردم، رفع تبعیض‌های اجتماعی، تسامح و مدارا، حفظ کرامت انسانی جامعه، ایجاد امنیت اجتماعی، تداوم بازسازی اقتصادی کشور، پاسخگو بودن دولت در برابر مردم، آزادی انتقاد و انتقادپذیری، وفاق جمعی و وحدت ملی، توسعه سیاسی و حمایت از تشکیل احزاب سیاسی به حساب آورد. (مختاری و مقدس، ۱۳۸۳: ۵۸)

با توجه به شرایط بین‌المللی، فعالیت‌ها و اقدامات مسئولان سیاست خارجی ایران در دولت هفتم و هشتم گامی به جلو در جهت حل مشکلات موجود، ارتقای جایگاه ایران در جهان، بهبود روابط ایران و غرب، حاکم نمودن فضای همکاری به جای منازعه و جنگ، رفع ماهیت نظامی فعالیت‌های هسته‌ای ایران و پذیرش صلح آمیز بودن آن از سوی افکار عمومی دنیا بوده است، اما کشورهای درگیر در مسئله هسته‌ای و به خصوص آمریکا، ایران را محور شرارت معرفی نمودند. دلایل عدم موفقیت کامل در سیاست خارجی و پرونده هسته‌ای در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی ناشی از عدم برقراری تعامل درست و مناسب با قطب اصلی قدرت در دنیا- آمریکا- عدم جلب موافقت رهبری با روند مذاکرات هسته‌ای و عقب نشینی دستگاه دیپلماسی ایران در مقابل خواسته‌های آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و اروپا در خصوص گسترش بیش از حد تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای می‌باشد.

۵. آرمانگرایی اصول محور (۱۳۸۴-۱۳۹۲)

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه سیاست خارجی اصول زیادی به صورت مستقیم و غیر مستقیم صدق می‌کند ولی ۴ اصل به طور مستقیم در قانون اساسی ایران وجود دارد که مستقیماً به سیاست خارجی ایران مربوط می‌شود. (غریبی، ۱۳۸۷: ۱)

- اصل ۱۵۲: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.
- اصل ۱۵۳: هر گونه قرارداد که موجب سلطه بی‌گانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.

- اصل ۱۵۴: جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

- اصل ۱۵۵: دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد مگر اینکه بر طبق قوانین ایران خائن و تبه‌کار شناخته شوند.

تسلط گفتمان آرمانگرایی اصول محور بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره آقای احمدی نژاد را می‌توان متأثر از عوامل متعدد داخلی و بین‌المللی دانست. مساله هسته‌ای ایران، افزایش فشارهای بین‌المللی در این مورد بازرسی‌های متعدد نمایندگان آژانس از مراکز فعال در امر فرآوری هسته‌ای در کشور را می‌توان یکی از آن عوامل دانست. تاکید دوباره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد بر محور رژیم اسرائیل از نقشه جهان در کنفرانس بین‌المللی هولوکاست در تهران، در حضور جمعی از اندیشمندان خارجی و داخلی، تاییدی بر اصول اولیه انقلاب اسلامی بود که بر مبنای ضدیت با ایالات متحده آمریکا و اسرائیل شکل گرفته است. حمایت از جنبش حماس و حزب الله لبنان هم در این راستا کاملاً جای خود را در دیالوگ‌ها و سخنرانی‌های رسمی ریاست جمهوری و سایر مقامات اجرایی باز کرده است. هر چند بسیاری از اندیشمندان سیاست بین‌الملل معتقدند که جهت حفظ منافع ملی لزومی ندارد که سیاست‌های اعلانی یک دولت با سیاست‌های اعمالی‌اش در سطح سیاست خارجی یکی باشد.

گفتمان آرمان‌گرایی اصول محور با تاکید بر سیاست نگاه به شرق به عنوان رویکرد اصلی سیاست خارجی‌اش بر آن است که سیاست جدید نگاه به شرق در واقع سیاست تنش زدایی با رویکردی جدید است که حول محور تعامل سازنده دور می‌زند. بر طبق سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران دکترین تعامل سازنده «اتخاذ سیاسی فعال، پویا، تاثیرگذار، جهت دار با شناخت دقیق از معادلات سیاسی به عنوان بازیگری قدرتمند در صحنه روابط بین‌الملل و منطقه و خروج از جایگاه متهم و استقرار در جایگاه مدعی و آن مرحله‌ای پیشرفته‌تر از سیاست تنش زدایی می‌باشد. این سیاست در سطوح مختلف جهانی، جهان در حال توسعه، جهان اسلام، منطقه خاورمیانه، همسایگان و ملی قابل طرح و اعمال می‌باشد.» (محمدی، ۱۳۸۶: ۸۱)

در این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رفتار سیاست خارجی کشور تا حد بالایی، بیش از آنکه تحت تاثیر واقعیات و محذورات بین‌المللی باشد از سیاست‌های آرمانی مبتنی

بر یکسری اصول تاثیر می‌پذیرد. این خود سبب می‌گردد که هنجارهای بین‌المللی کمتر بتواند سیاست خارجی کشور را تحت تاثیر قرار دهد. شاهدهی بر این مدعا را می‌توان تصویب سه قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل در برابر فعالیت‌های ایران دانست. احمدی‌نژاد در یکی از اولین سخنرانی‌های خود در مجلس شورای اسلامی در زمینه ارتباط با سیاست خارجی می‌گوید: «عدالت‌خواهی، صلح‌طلبی و تهدیدزدایی سه عنصر مهم در سیاست خارجی است که براساس عزت، مصلحت و حکمت پیگیری خواهد شد». (روزنامه اعتماد ملی، ۱۶/۵/۱۳۸۴)

بنابراین دولت احمدی‌نژاد با استوار کردن پایه‌های رفتار سیاست خارجی بر حاکمیت معنوی و اصول اخلاقی و عادلانه در تمام مناسبات جهانی بر این باور است که عزت و کرامت تنها در سایه عدالت محقق می‌شود و عدالت و معنویت تنها پایه‌های ایجاد نظم و صلح پایدار در جهان محسوب می‌شوند. دست اندرکاران سیاست خارجی در دولت نهم مشی مامشات گونه دولت پیشین را خودباختگی و تسلیم و انفعال می‌نامند و بر دفاع از انرژی هسته‌ای، ارتباط تحکمی با صهیونیسم و استکبار، ارتباط متوازن با کشورهای اسلامی و غیرمتعددها، مطرح کردن گفتمان امام و رهبری در سیاست خارجی، تقویت غرور ملی، موفقیت در پرونده انرژی هسته‌ای، تسلیم نشدن در برابر خواسته‌های بیگانگان، نشان دادن اقتدار ایران، دفاع از تمامیت ارضی ایران، دفاع از مردم فلسطین، کمک معنوی به حزب الله لبنان و حمایت ویژه از گروه‌ها و کشور-های همفکر نظام سیاسی ایران به صورت تشکیل غیر رسمی جبهه ضد استکبار و امپریالیسم دست می‌گذارند و بر این باورند که ایران از سازش، مسالمت خواهی و تنش زدایی چیزی جز عقب نشینی‌های مکرر نصیبی نبرده است. (خلیلی و آزموده، ۱۳۸۹: ۱۱۰)

از منظر مدیران دولت نهم و دهم برنامه چهارم توسعه آینه تمام نمای تفکرات سکولاریستی و لیبرال گرایانه اصلاح طلبانی دانست که بدون در نظر گرفتن آرمان‌های انقلاب اسلامی با حالتی انفعالی نسبت به نظام سلطه، به تدوین برنامه پرداخته بودند. نگاه خاص و بعضاً متضاد با ارزش‌ها و مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مانند: از منظر بازیگران اصلی و فرعی بین-المللی، ایران به عنوان بازیگری معترض و تعارض جو مطرح است؛ ایران باید ذاتاً طرفدار تغییر وضع موجود خود در قالب حفظ وضع موجود بین‌المللی باشد و تعارض‌گری ستیزه جویانه به انحطاط ایران دامن خواهد زد، و حل معضلات داخلی کشور با اتصال به اقتصاد جهانی مقدور می‌باشد، همگی این موارد سبب این طرز تلقی شد که حتی اگر آمریکایی‌ها و سازمان سیا بخواهند علیه ایران و جمهوری اسلامی مطلبی بنویسند آن گونه که تدوین کنندگان مبانی این برنامه نوشته‌اند نمی‌توانستند بنویسند. (بزرگی، ۱۳۸۸/۱۳۸۷: ۸۱۵-۸۱۹) سیاست خارجی دولت

احمدی نژاد به نام سیاست خارجی تعالی‌گرا نام گرفته است که برخلاف تأکید دولت‌های سابق بر توسعه، دولت نهم و دهم، تعالی و تکامل انسان با اتکا بر اسلام اصیل و ناب را از هدف‌های اصلی خود قرار داده است زیرا پیشرفت و رشد معنوی انسان نیز در کنار امکانات مادی، دستیابی به مهمترین هدف و برنامه دولت یعنی «عدالت» را محقق می‌نماید. هوادارن سیاست خارجی تعالی‌گرا بر این باورند که نظریه‌های اثبات‌گرایانه، از مطلوبیت لازم برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی برخوردار نمی‌باشند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۳۰۶)

جریان اصول‌گرایی به دلیل ناکارآمدی نتوانست حمایت مردم را داشته باشد، این جریان با انحصارطلبی رسانه‌ای، سوء اداره و مدیریت کشور و کنار گذاشتن بخش مهمی از مردم از جریان اداره کشور، سردادن شعار در داخل و خارج از کشور که هرروز زندگی مردم را دچار تغییرات منفی بنیادین می‌کند، موجب شده است که «مردم از جریان اصولگرایی به سوی حمایت از جریان اصاح طلب روی آورند. پیروزی حسن روحانی در انتخابات بیش از آنکه «آری» به برنامه‌های او باشد، یک «نه» به شیوه‌های نادرست اقتصادی اصولگرایی حاکم بود.

۶. گفتمان اعتدال و تعامل سازنده (۱۳۹۲ تا اکنون)

گفتمان حاکم بر سیاست خارجی دولت یازدهم جمهوری اسلامی ایران گفتمان اعتدال می‌باشد. این گفتمان از گفتمان‌های اسلام‌گرایی است. عناصر مختلف قدرت در ایران نباید این گفتمان را به مثابه گسست گفتمانی در سیاست خارجی ایران تلقی کنند. زیرا، این گفتمان در عین افتراقات و تفاوت‌ها با سایر خرده گفتمان‌های پیشین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نقاط مشترک زیادی نیز با آنها دارد. در این دوره برخلاف دولت نهم و دهم که رویکرد آرمان‌گرایانه بر سیاست خارجی ایران مسلط بود، سیاست خارجی واقع بینانه جریان دارد. نگاه کشورهای منطقه به اصلاح‌طلبان اینست که بیشتر دنبال «تنش زدایی» هستند و تجربه دوران خاتمی و هاشمی نشان دهنده بهبود روابط ایران با منطقه است. در ایران نیز سیاست‌های راهبردی در سیاست خارجی ثابت است و تنها سیاست‌های تاکتیکی فراخور رویکرد دولت جدید تغییر خواهد کرد و با توجه به اینکه حسن روحانی دکترای حقوق دارد و منطقه را خوب می‌شناسد می‌تواند نقش مؤثری در این بهبود روابط ایفا کند.

رییس‌جمهور جدید مذاکره‌کننده کهنه کاری است که می‌تواند برای کاهش تنش‌های قومی و نژادی فزاینده در منطقه و نیز پایان دادن به جنگ داخلی در سوریه و عراق فرصتی فراهم کند و ملت ایران هم از این رویکرد برای کاهش فشارهای اقتصادی و تحریم‌ها استقبال می‌کند. اگر چه در دوره‌ای که حسن روحانی به عنوان یک دیپلمات مسئولیت‌های امنیتی

داشته و از طرفی توانست روابط خوبی با منطقه برقرار نماید ولی شرایط امروز منطقه و معادلات آن به خصوص بعد از بهار عربی با گذشته متفاوت است. (سخاوتی، ۱۳۹۲)

نقش رهبر در همگرایی مردم و دولت

بررسی ولایت فقیه، مبانی و حدود و قلمرو آن، یکی از مهمترین مباحث «حقوق اساسی» جمهوری اسلامی ایران است و قانون اساسی، ولی فقیه را به عنوان عالیترین مقام جمهوری اسلامی شناخته است. بررسی موارد مربوط به رهبری در قانون اساسی نشان می‌دهد که این قانون نسبت به رهبری دو اصطلاح «ولایت» و «امامت» را در موارد متعدد به کار برده است. در مقدمه قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود آماده می‌کند.

بر اساس اصل پنجم نیز در عصر غیبت، ولایت امر و امامت بر عهده فقیه عادل و با تقوا گذاشته شده است. در اصول ۵۷، ۱۰۷ و ۱۷۷ قانون اساسی از ولی فقیه به ولایت امر و امامت تعبیر شده است. همچنین در اصل ۵۷ قانون اساسی، قید «مطلقه» برای ولایت امر و امامت به کار رفته است. به موجب این اصل، «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امر بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌شوند. واژگان ولایت و امامت که در کلام و فقه اسلامی مبنا و معنای خاص خود را دارند (ولایت امر همان ولایت عامه یعنی مشروعیت سلطه فقیه در اداره امور دولت اسلامی است). در این سند عالی سیاسی و حقوقی نیز در همان معانی به کار رفته‌اند. در قانون اساسی اصطلاح «ولایت امر و امامت» به کار رفته است زیرا قانونگذار قانون اساسی به خوبی واقف بوده است که نظام سیاسی «نظام امر و امامت» است و با همین معنا و مبنا، ولایت و رهبری را در راس هرم نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران قرار داده است. بر این مبنا ولایت و امامت در عصر معصومان بر دوش آنان و در عصر غیبت براساس مبانی کلامی-فقهی و نیز به موجب اصل پنجم قانون اساسی بر عهده فقیه عادل و با تقوا قرار می‌گیرد.

دو اصل ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی مرتبط با اختیارات و گستره اقتدار رهبر در قانون اساسی است. اما آنچه در ابتدا از تعبیر «ولایت مطلقه» به ذهن می‌رسد این است که حدود اختیارات رهبر، مطلق است و این امر منحصر به ۱۱ مورد مذکور در اصل ۱۱۰ نیست. لذا در بازنگری قانون اساسی سال ۶۸، علاوه بر الحاق قید «مطلقه» به اصل ۵۷ قانون اساسی، بند هشت اصل ۱۱۰ نیز به اختیارات رهبری اضافه شد که متن آن چنین است: «حل معضلات نظام» که

برای آن راه حل عادی اندیشیده نشده است در ردیف اختیارات مقام رهبری قرار دارد. تعبیر «مصلح نظام که از طرق عادی قابل حل نیست». علاوه بر معضلاتی که قانون به صراحت راه حل آنها را بیان نکرده است معضلاتی را نیز شامل می‌شود که به ظاهر دارای راه حل قانونی هستند ولی قانون مزبور مشتمل بر مصالح عمومی نیست. همچنین این بند، معضلاتی را در بر می‌گیرد که راه حل قانونی آنها به هر دلیلی موجب از بین رفتن مصالح بزرگتری می‌شود زیرا در تمام این موارد عنوان «معضلی که از طریق عادی قابل حل نیست» صدق می‌کند.

تداوم حیات سیاسی جمهوری اسلامی ایران که بر گرفته از آرای مردم می‌باشد، نیازمند حمایت اساسی و گرایش مردم نسبت به آن بوده است؛ همچنان که این امر بارها از سوی بنیانگذار جمهوری اسلامی و رهبری معظم انقلاب مورد توجه قرار گرفته است. همراهی مردم در پیگیری اهداف اسلامی بعد از انقلاب؛ چه در جریان دفاع مقدس و چه در رابطه با سایر مسائل و بحران‌های بوجود آمده در طی ۴۲ سال گذشته در کنار رهبری و هماهنگی با مدیریت کلان کشور همواره خودنمایی کرده و عامل مهم استحکام، تداوم و پیروزی انقلاب و نظام بوده است. بر همین اساس و با توجه به شناخت مخالفان نظام نسبت به اهمیت این رکن مهم از قدرت، تمرکز آنان چه در داخل کشور و چه در خارج از مرزها برای تأثیرگذاری بر مردم، با هدف گسست از نظام، بیش از پیش بوده است. در این راستا و با کمرنگ شدن استراتژی جنگ سخت به دلیل ناکامی در این زمینه، مخالفان، مبارزه با شیوه جنگ نرم و پنهانی را برگزیده‌اند. همگرایی یکی از نظریه‌های به نسبت - جدید در رشته بین‌الملل به شمار می‌رود و در واقع پس از جنگ جهانی دوم بود که برای تجزیه و تحلیل سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده شد. نظریه همگرایی محصول تفکر و بینش گروه‌هایی بود که تعدد واحدهای سیاسی و حاکمیت ملی دولت‌ها را سبب بروز جنگ‌ها می‌دانستند. این گروه‌ها تمام تلاش خود را برای ایجاد سازمان‌های فراملی اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به کار گرفتند تا با ایجاد فضای همکاری میان دولت‌ها، از سطح تعارض‌ها و مناقشه‌های منطقه‌ای کاسته شود. پردازش نظریه-های مانند کارکردگرایی، نوکارکردگرایی، ارتباطات و فدرالیسم، در راستای همین هدف انجام شده است که بر اساس آن، دولت‌ها در مسائل مشترک اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، دست به همکاری می‌زنند. گرچه تمایل به اتحاد و همبستگی در طول تاریخ، همواره یکی از راه‌های موثر برای مقابله با دشمن مشترک و دستیابی به هدف‌های شخصی بوده، گرایش به همگرایی از نوع جدید آن، از ویژگی‌های بارز سده بیستم به ویژه نیم سده اخیر است. رقابت اقتصادی و فنی، یکی از وجوه بارز دنیای معاصر است و هیچ کشوری نمی‌تواند خود را از

تأثیرهای آن دور نگاه دارد. در چارچوب همین رقابت است که همکاری و همگرایی معنا و مفهوم پیدا می‌کند. (ولایتی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۵۲) کاپراسو معتقد است که فرایند همگرایی بر دو پایه «تضعیف عوامل واگرا و تفرقه افکن و تجزیه گرا» و «تقویت عوامل همگونی و اتحاد، همبستگی و اشتراک طرفین در سطح ملی و منطقه‌ای» استوار است. (امیر احمدی، ۱۳۷۵: ۴۵) یک دشمن مشترک می‌تواند پیوند قوی تری را از منافع مشترک اقتصادی ایجاد کند. (سیف زاده، ۱۳۷۴: ۴۵) هالستی در کتاب **مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل**؛ از جمله شرایطی که همکاری میان دولت‌ها و هماهنگی در خط‌مشی‌ها را به وجود می‌آورند و مورد حمایت قرار می‌دهند، مکمل بودن منافع، مقاصد و نیازهای دولت هاست. (هالستی، ۱۳۸۳: ۷۵۸)

در عرصه داخلی و در درون مرزهای یک کشور مانند ایران نیز همگرایی می‌تواند به عنوان یک فرایند موجب رفع تهدیدات خارجی گردد. در این راستا می‌توان از همگرایی مردم و دولت در جنگ ایران و عراق نام بود. که مردم توانستند در شرایط سخت اقتصادی و نظامی همراه با دولت بوده و در مسیر پیروزی گام بردارند.

از آنجا که نظارت بر حسن اجرای قانون لازمهٔ حق قانون‌گذاری است، قانون اساسی در بند اول اصل ۱۱۰ «تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران (قانون اساسی، اصل ۱۱۰، بند ۱) نخستین اختیار ویژه مقام رهبری برمی‌شمارد. در بند دوم همان اصل (قانون اساسی، اصل ۱۱۰، بند ۲) «نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام توسط رهبری را مورد تأکید قرار می‌دهد. بر اساس قاعدهٔ «قانون‌گذاری حق نظارت بر اجرای قانون را می‌طلبد»، ناظر بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام، نهادی جز مقام رهبری نمی‌تواند باشد.

بنابراین باید گفت که رهبری با تأثیری که در اتخاذ سیاست‌های کلی نظام دارد می‌تواند بر اتخاذ سیاست‌هایی که در راستای منافع مردم بوده و نظارت بر حسن انجام آن‌ها، در راستای همگرایی مردم و مسئولین نقش مهمی را ایفا نماید. زیرا با نظارت بر اتخاذ و اجرای قوانین، رعایت عدالت و تأمین خواسته‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مردم محقق می‌گردد.

با توجه به اینکه همه‌پرسی از اعمال قوهٔ مقننه است، افزون بر موافقت مجلس، نیازمند حکم دیگری به لحاظ انطباق با موازین شرع می‌باشد که در صلاحیت مقام رهبری است. بنابراین، امکان رد نتیجهٔ همه‌پرسی توسط رهبری وجود دارد و می‌تواند آن را به مجمع تشخیص مصلحت نظام (به عنوان بازوی رهبری) ارجاع دهد. البته، چه‌بسا رد همه‌پرسی از سوی رهبری در چنین مواردی موجب بحران مشروعیت شود و معضل سیاسی ایجاد کند؛ اما مانع اعمال حق قانونی رهبری نسبت به نظارت که خاستگاه آن اطلاق اصل ۵۷ است، ندارد؛ به ویژه در صورت ارجاع

نتیجه همه‌پرسی به مجمع تشخیص مصلحت نظام از سوی رهبری که مشمول احکام حکومتی می‌شود، هیچ تردیدی نمی‌توان روا داشت. در نهایت، در صورت پدیداری بحران سیاسی، خبرگان رهبری می‌تواند مسئله را به لحاظ عملکرد مقام رهبری بر اساس اصل ۱۱۱ قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد. (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹: ۱۱۱)

مقام معظم رهبری با فرمان اجرای همه‌پرسی یک قدم دیگر در راستای همگرایی میان مردم و مسئولین بر می‌دارد. زیرا همه‌پرسی رجوع به آرای عمومی در راستای مسائل سیاسی مملکت است و از آنجا که این مسائل با مشارکت عمومی و آرای مردم و افکار عمومی ارتباط دارد، لزوم همراهی مردم با دولت نیز امری قابل توجه می‌باشد که نقش اساسی را در همگرایی سیاسی میان مردم و مسئولین ایفا می‌کند.

نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش بررسی نقش دولت‌های جمهوری اسلامی ایران و رهبر در رابطه دولت و مردم می‌باشد. بررسی‌ها نشان داد که مرکز ثقل و هسته مرکزی گفتمان اسلام‌گرایی، بسط و حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های اسلام‌گرایی به معنای نادیده گرفتن و عدم توجه به واقعیت‌های موجود در عرصه سیاست خارجی و بین‌المللی نیست. اسلام‌گرایی بدین معناست که با توجه به ماهیت اسلامی و نظام سیاسی برخاسته از آن، اسلام مهم‌ترین عنصر قوام بخش جمهوری اسلامی ایران است که نقش و کارکرد آن در حوزه‌های داخلی و خارجی را تعیین و تعریف می‌کند. جمهوری اسلامی ایران نیز رسالت جهانی و آرمان‌های فراملی اسلامی مبنی بر هدایت و سعادت کل بشر دارد. در نتیجه این کشور بر اساس ایدئولوژی‌های اسلامی، دارای سیاست خارجی متفاوت و متمایزی از دولت‌های ملی صرف می‌باشد.

گفتمان آرمان‌گرایی اسلامی، تعهد و الزام بی‌چون و چرا به اهداف و آرمان‌های والای اسلامی بدون توجه کافی به عملی بودن یا نبودن آن‌هاست؛ به عبارت دیگر عمل به تکلیف شرعی، قطع نظر از نتایج و پیامدهای آن. بنابراین آرمان‌گرایی تلقی کاملاً آرمانی و ایده آل از دولت اسلامی، انقلاب اسلامی و نظام بین‌الملل دارد. ماهیت و هویت صددرصد جمهوری اسلامی ایران به عنوان واحدی از جماهیر متحد اسلامی، ایجاب می‌کند که این دولت منافع خود را برحسب مصالح اسلامی تعریف کرده و در سیاست خارجی درصدد تحقق آنها باشد. آرمان‌گرایی همچنین با استناد به کتاب و سنت و همچنین بعضی از بیانات امام خمینی^(ع)، نظم و نظام بین‌الملل موجود را نامشروع و ناعادلانه می‌دانند و تلاش برای تغییر بنیادی آن را

یک تکلیف دینی و واجب شرعی می‌پندارند. در گفتمان مصلحت‌گرایی اسلامی نیز مرکز ثقل توجه، مصلحت اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها دولت و حکومت اسلامی موجود است. مهمترین و اولین مصلحت اسلام و مسلمین نیز حفظ موجودیت جمهوری اسلامی ایران به مثابه ام القری و مرکز جهان اسلام می‌باشد. بنابراین این گفتمان، مصلحت، یا به تعبیری دیگر، مرکز محور است که از آرمانگرایی ارزش یا امت محور متمایز می‌گردد.

بررسی‌ها نشان داد که اصول مطرح شده در دولت واقعگرایی حفظ محور شامل پرهیز از آرمانگرایی از جمله مخالفت با گروه‌های مدعی صدور انقلاب و سعی در داشتن دیدی واقع-گرایانه، تلاش در جهت حفظ و تثبیت نظام تازه تاسیس، کوشش در جهت وصول به هدف مذکور از طریق همکاری با ایالات متحده آمریکا و ارجحیت قایل شدن برای منافع ملی در تزاخم با منافع و مصالح اسلام می‌باشد. در گفتمان دولت آرمان‌گرایی بسط محور با تاکید بر بسط و گسترش بخشی به ایدئولوژی‌های رهایی بخش اسلامی و صدور انقلاب به کشورهای تحت ستم، بسط افکار و پیام‌ها و شعارهای انقلابی و جایگزین کردن مرزهای ایدئولوژیک به جای مرزهای جغرافیایی را در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره قرار داد در دوره دولت توسعه‌گرایی اقتصاد محور عادی سازی روابط با سایر کشورهای جهان؛ برقراری ارتباط با سایر کشورها به خاطر ملزومات اقتصاد داخلی و سازندگی، جایگزینی درک ایدئولوژیک از سیاست جهانی با درک ژئوپولیتیک از آن و عضویت فعال در سازمان‌های منطقه-ای و بین‌المللی در دستور کار قرار گرفت. با توجه به شرایط بین‌المللی، فعالیت‌ها و اقدامات مسئولان سیاست خارجی ایران در دولت هفتم و هشتم گامی به جلو در جهت حل مشکلات موجود، ارتقای جایگاه ایران در جهان، بهبود روابط ایران و غرب، حاکم نمودن فضای همکاری به جای منازعه و جنگ، رفع ماهیت نظامی فعالیت‌های هسته‌ای ایران و پذیرش صلح آمیز بودن آن از سوی افکار عمومی دنیا بوده است. همچنین رهبری با تأثیری که در اتخاذ سیاست‌های کلی نظام دارد می‌تواند بر اتخاذ سیاست‌هایی که در راستای منافع مردم بوده و نظارت بر حسن انجام آنها، در راستای همگرایی مردم و مسئولین نقش مهمی را ایفا نماید. زیرا با نظارت بر اتخاذ و اجرای قوانین، رعایت عدالت و تأمین خواسته‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مردم محقق می‌گردد.

منابع فارسی

کتاب

- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۵)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، نشر قومس
- بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۷۵)، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، آوای نور
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸)، انقلاب اسلامی ایران در دنیای جدید، در بازخوانی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر بیداری مسلمانان، سید مهدی طاهری (فصل دوم ۱۰۵-۱۱۶)، قم، انتشارات پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (۵)
- خمینی، روح الله (۱۳۶۹). فلسطین از دیدگاه امام خمینی (۵)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- دارابی، علی (۱۳۹۶)، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، ناشر، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سازمان سمت
- رضائی، روح الله (۱۳۸۴)، جمهوری خارجی سیاست بررسی برای تحلیلی چارچوب اسلامی ایران، تهران، نشر نی
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۵)، مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- صدیقی، کلیم (۱۳۷۵)، نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، انتشارات اطلاعات
- غریبی، سعید (۱۳۸۷)، سیاست خارجی آقای احمدی نژاد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی
- گنجی ارجنکی، عبدالله (۱۳۸۸)، موج سوم بیداری اسلامی، تهران، انتشارات اندیشه سازان نور
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۰)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر همراه
- نادری، محمدمهدی (۱۳۸۲)، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، مصباح یزدی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی مصباح یزد

مقالات

- احمد رشیدی (۱۳۹۶) بازشناسی خود و دیگری در جریان‌های فکری و بنیادهای سیاست خارجی روسیه، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۲
- اکبر مختاری، علی مقدس (۱۳۸۳)، بررسی واقع‌گرایانه سیاست خارجی خاتمی، مجله گزارش، شماره ۱۵۹
- امیر احمدی، هوشنگ (۱۳۷۵)، سیاست خارجی منطقه‌ای ایران، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۷۱-۷۲
- بزرگی، سید مهدی (۱۳۸۸)، نقد کتاب مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه در چشم انداز آمایش سرزمینی عدالت‌گرایانه در دولت نهم، نامه دولت اسلامی، سال دوم، شماره-های ۵ و ۶
- دانشور، اسماعیل (۱۳۹۰)، موج بیداری اسلامی و هراس رژیم صهیونیستی، ماهنامه پیام انقلاب، خرداد، شماره ۴۷
- سخاوتی، نصرالله (۱۳۸۸)، همگرایی در خاورمیانه، فصلنامه معرفت، شماره ۲۲
- سریع‌الکلم، محمود (۱۳۷۱)، اصول ثابت توسعه سیاسی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵۵ و ۵۶، فروردین و اردیبهشت
- علی کریمی مله، رضا گرشاسبی (۱۳۹۷)، باستان‌گرایی جدید و تأثیر آن بر امنیت فرهنگی-سیاسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۱ (۸۲)
- علی اکبر ولایتی، رضا سعید محمدی (۱۳۸۹)، تحلیل تجارب همگرایی در جهان اسلام، فصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، شماره اول
- کاظمی، بهرام (۱۳۸۸)، علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران، مجله زمانه، شماره ۶۶
- لطفی، مهر علی (۱۳۸۷)، آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی در عرصه سیاسی و اقتصادی، مجله رهیافت انقلاب اسلامی سال دوم، شماره ۴، بهار
- محسن خلیلی، فهیمه آزموده (۱۳۸۹)، پس زمینه تاریخی/ اندیشه سیاست خارجی تعالی-گرا، فصلنامه سیاست، سال دوازدهم، شماره ۲۹
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۳)، بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۳

خبرگزاری

- آقازاده، مازیار (۱۳۸۷)، چهار راه اسلام‌گرایی در خاورمیانه، روزنامه کارگزاران